

روابط استراتژیک اسرائیل و آذربایجان:

بنیادها و الزامات

معصومه رادگودرزی *^۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۹/۲۱

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۵/۲۵

چکیده

در سال‌های اخیر روابط اسرائیل- آذربایجان در منطقه خاورمیانه و قفقاز در مرکز توجه سیاسی قرار گرفته است. ماهیت روابط میان آذربایجان و اسرائیل باید فراتر از دشمنی ایدئولوژیک و سیاسی با ایران یا ارمنستان و در جهت درک توازن قوا و موضوع نیازهای متقابل اقتصادی و امنیت انرژی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اگر چه در ادبیات سیاسی موجود، به نقش فاکتورهای سیاسی و امنیتی پرداخته شده است، اما به صورت چشمگیری نقش فاکتورهای اقتصادی و تکنولوژیک و تاثیر آن در پیشبرد رابطه میان دو کشور مورد غفلت قرار گرفته است. هدف محقق در مقاله حاضر آن است دریابد علاوه بر اهداف، منافع و الزامات سیاسی و امنیتی، عوامل اقتصادی و تکنولوژیک و نیازهای متقابل حیاتی دو طرف در این زمینه چه نقشی را در شکل دهی و تحکیم روابط در سطح کنونی ایفا کرده است. به همین دلیل، در مقاله حاضر توجه خاصی به نقش آذربایجان به عنوان یک تولید کننده عمده نوظهور انرژی و همچنین نیازهای حیاتی اسرائیل در حوزه امنیت انرژی شده است. برای پاسخ به سوال پژوهش ابتدا تاریخچه روابط دو کشور و اهداف، انگیزه‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی که باعث ترغیب باکو و تل آویو به ایجاد و گسترش روابط گردیده، واکاوی می‌شود و سپس نقش فاکتورهای اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی در پیشبرد این روابط به تفکیک مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نیازهای متقابل حیاتی اقتصادی دو کشور در حوزه امنیت انرژی و نیز دسترسی به تکنولوژی پیشرفته نظامی و دانش مدرن برای دستیابی به توسعه پایدار تاثیرگذارترین فاکتورها در شکل دهی سطح کنونی رابطه میان آذربایجان و اسرائیل بوده است.

واژگان کلیدی: اسرائیل، آذربایجان، وابستگی متقابل، امنیت انرژی، همگرایی اقتصادی

۱۸۵

سیاست جهانی

مقدمه

آذربایجان کشوری نفت خیز با جمعیتی عمدتاً شیعه است که در همسایگی دو قدرت ای شامل ایران و روسیه قرار گرفته و از زمان استقلال، سیاستی سکولاریستی بر مبنای کمالیزم ترکیه، نزدیک‌ترین متحد منطقه‌ای خود برگزیده است. در سال‌های اخیر ابعاد و عمق روابط میان اسرائیل و آذربایجان به گونه‌ای گسترش یافته که به موضوعی مهم در منطقه قفقاز و خاورمیانه تبدیل شده و می‌تواند به عنوان یک نمونه استثنایی از روابط میان دو بازیگر تلقی شود، چرا که در زمینه قومیت، دین، فرهنگ و سطوح توسعه اقتصادی نقطه اشتراکی با یکدیگر ندارند. همچنین آذربایجان یکی از اعضای سازمان همکاری اسلامی است که متعهد شده تلاش‌های خود را با سایر کشورهای اسلامی به گونه‌ای هماهنگ کند که به آزادسازی و حفظ اماکن مقدس مسلمین بی‌انجامد و از مبارزات ملت فلسطین جهت تشکیل یک کشور فلسطینی حمایت کند. ابعاد و عمق رابطه سیاسی، امنیتی و اقتصادی آذربایجان با اسرائیل بارها مورد اعتراض همسایه جنوبی این کشور یعنی ایران قرار گرفته است. اگر چه روابط میان دو کشور همسایه از ابتدای استقلال آذربایجان با بحرانهایی همراه بوده اما به صورت مشخصی در سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ تنش در روابط ایران و آذربایجان به بالاترین حد خود رسید. تحریمهای بین‌المللی بر علیه ایران و انتظار حمله اسرائیل به زیرساخت‌های هسته‌ای این کشور که می‌توانست از طریق خاک آذربایجان انجام گردد، روابط تهران - باکو را در سالهای اخیر تیره تر ساخت. این تیرگی به شکل بسته شدن چندین باره مرزها و حضور نیروی دریایی دو کشور در منطقه مورد مناقشه دریایی در دریای خزر خود را نشان داد (Lindenstrauss & Celniker, 2012: 2).

در همین حال از سال ۲۰۱۲ شاهد گسترش بسیار چشمگیر روابط باکو - تل‌آویو بوده ایم که اوج آن امضای قرارداد یک میلیارد و ششصد میلیون دلاری فروش پهباد و سیستم ماهواره ای بسیار پیشرفته به آذربایجان بود (Lindenstrauss & Celniker, 2012: 2). در همین زمان عنوان شد آذربایجان اجازه استفاده از هشت پایگاه هوایی

خود را به اسرائیل داده است که موجب نگرانی، اعتراض و تهدید تهران گردید. اگر چه این خبر هم از سوی اسرائیل و هم از سوی آذربایجان تکذیب شد ولی ادعا شده که فضای پر تنش ایجاد شده پس از آن از یک سو بر وخامت روابط ایران-آذربایجان افزود و از دیگر سو باعث تقویت بیش از پیش روابط باکو-تل آویو گردید (Greenwood, 2012).

تنش مداوم در روابط ایران و آذربایجان و دشمنی ایدئولوژیک و سیاسی ایران و اسرائیل خصوصا در سایه مناقشه هسته ای و احتمال حمله اسرائیل به زیرساختهای هسته ای ایران باعث شده بود روابط گسترده دو کشور اسرائیل و آذربایجان عمده تا از منظر مواجهه با ایران و موضوع الزامات سیاسی و امنیتی مورد توجه محققان قرار گیرد و الزامات و وابستگی های تکنولوژیک و اقتصادی دو جانبه نهفته در پشت این روابط در ادبیات سیاسی موجود به صورت چشمگیری مورد غفلت واقع شود. علیرغم همه تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه در دو دهه اخیر، همانند تنش در روابط میان ترکیه و اسرائیل، گسترش و تحکیم روزافزون روابط میان آذربایجان و اسرائیل در سالهای اخیر اثبات کرده است که این روابط را باید فراتر از تضادهای سیاسی و ایدئولوژیک با ایران، روسیه یا ارمنستان تحلیل کرد و ریشه های پراگماتیستی قوی آن خصوصا در موضوعات اقتصادی و تکنولوژیک باید مورد توجه و ارزیابی عمیق قرار گیرد. امروز آذربایجان بزرگترین شریک تجاری اسرائیل در میان کشورهای تازه استقلال یافته است و حجم تجارت پنج میلیارد دلاری دو کشور تا سپتامبر ۲۰۱۵ حتی از حجم روابط تجاری اسرائیل با فرانسه نیز پیشی گرفته است (Jewishpress, 2015/09/17).

در سال ۲۰۱۳ اسرائیل بیشتر یک چهارم نفت مصرفی خود را از آذربایجان خریداری نموده و ششمین شریک تجاری این کشور به حساب می آید (Shiriyev, 2012). یک تلگرام از سفارت امریکا در آذربایجان که توسط ویکی لیکس منتشر شد اظهار می-دارد که الهام علی اف رئیس جمهور آذربایجان روابط میان اسرائیل با کشورش را به کوه یخی تشبیه کرده که تنها بخش اندکی از آن در معرض دید قرار دارد و نه دهم

آن در عمق آب قرار گرفته و قابل رویت نیست (WikiLeaks, 2009). واقعیات فوق نشان می‌دهد که نیاز ضروری به تحلیل مجددی از بنیادها و الزاماتی که رابطه میان دو کشور را در این زمان کوتاه شکل داده و تا سطح استراتژیک موجود ارتقاء داده اند وجود دارد؛ رابطه ای که نشانگر نیاز متقابل هر دو کشور به یکدیگر بوده و در نهایت می‌تواند تعادل سیاسی و اقتصادی موجود در منطقه را تحت تاثیر قرار داده و متحول سازد.

همان‌گونه که اشاره شد به دلیل سایه انداختن موضوع روابط با ایران بر ادبیات سیاسی موجود، پژوهش‌های عمیقی در ارتباط با بنیادهای اقتصادی و تکنولوژیک رابطه آذربایجان و اسرائیل صورت پذیرفته است و خلا عمیقی در این بخش وجود دارد. آثاری نیز که در آن موضوع روابط و نیازمندیهای اقتصادی و تکنولوژیک دو کشور مورد توجه قرار گرفته تنها به صورت موردی به بخشی از این نیازمندی‌ها و الزامات متقابل پرداخته اند. به عنوان مثال کوهن و دیکارلو سوزا در پژوهش خود با عنوان منابع انرژی اوراسیا و انتخابهای اسرائیل^۱ به بررسی منابع انرژی موجود در روسیه، آسیای میانه و قفقاز و نیز خطوط انتقال انرژی در منطقه پرداخته و فرصتهای موجود در بخش انرژی منطقه برای صنایع و بازارهای اسرائیلی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. نویسندگان در عین حال به تحلیل خطرات پیش روی انتقال امن انرژی همچون موضوع تروریسم و مناقشات مرزی و قومی و تاثیر آن بر آینده امنیت انرژی اسرائیل می‌پردازند. الکساندر مورینسون نیز در پژوهش خود با عنوان روابط آذربایجان، ترکیه و اسرائیل: نقش عامل انرژی^۲ که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد موضوع امنیت انرژی را در روابط میان سه کشور فوق مورد توجه قرار داده است. مورینسون در پژوهش خود خطرات موجود در وابستگی ترکیه به گاز وارداتی از روسیه و وابستگی اسرائیل به گاز وارداتی از مصر و وابستگی آذربایجان به مسیرهای انتقال انرژی روسیه را مورد ارزیابی قرار داده و نگرانی‌های امنیتی - سیاسی ناشی از

¹ Cohen, Ariel & DeCorla-Souza, Kevin. (2011). Eurasian Energy and Israel's Choices, *Mideast Security and Policy Studies*, No. 88 (February).

² Murinson, Alexander, (2008), 'Azerbaijan, Turkey-Israel Relations: The Energy Factor', *Middle East Review of International Affairs*, Vol.12, No. 3, pp. 47-64.

آن را در نزدیک سازی سه کشور به یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. «جودت بهجت» نیز در پژوهش خود در ارتباط با بحث امنیت انرژی برای اسرائیل^۱ که در سال ۲۰۱۱ منتشر شده به بررسی نیازهای انرژی اسرائیل پرداخته و مشکلات این کشور برای تضمین امنیت انرژی خود را مورد توجه قرار می دهد. وی سپس با توجه به گمانه زنی های موجود در ارتباط با منابع گاز کف دریای مدیترانه، تأثیر آن را بر اقتصاد اسرائیل و روابط این کشور با ترکیه، لبنان، اردن و مصر به عنوان رقبای احتمالی در مسیر اکتشاف و استخراج منابع انرژی موجود مورد ارزیابی قرار می دهد. شمخال ایلوف در مقاله رابطه آذربایجان با اسرائیل: رابطه ای غیر دیپلماتیک ولی استراتژیک^۲ به بررسی رابطه دو کشور در سه سطح سیاسی، استراتژیک و اقتصادی پرداخته و تأثیر بحرانهای داخلی آذربایجان و نیز بحرانهای منطقه ای را در شکل گیری این رابطه استراتژیک مورد بررسی قرار داده است. نویسنده در بخشی از مقاله خود تأثیر عامل انرژی در نزدیک سازی دو کشور را به مورد توجه قرار داده است.

این پژوهشها اگر چه مشکلات مربوط به بحث امنیت انرژی اسرائیل و آذربایجان را مورد توجه قرار داده اند، اما نقش این فاکتور در کنار سایر الزامات اقتصادی و تکنولوژیک در ایجاد رابطه استراتژیک دو کشور مغفول واقع شده است. در مجموع می توان بیان نمود که یک خلاء مطالعاتی جدی در ارتباط با بررسی بنیادها و الزامات اقتصادی و تکنولوژیک رابطه میان باکو و تل آویو وجود دارد و ضرورت انجام پژوهشی که به صورت جامع این بنیادها و الزامات را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد کاملاً به چشم می خورد. در مقاله حاضر، پس از بررسی الزامات و بنیادهای سیاسی و امنیتی رابطه میان دو طرف، توجه ویژه ای به نقش مباحث اقتصادی، تکنولوژیک و معاملات نظامی و خصوصاً موضوع انرژی و جایگاه آذربایجان به عنوان یک تولید کننده عمده نوظهور

^۱ Bahgat, Gawdat. (2011). 'Israel's Energy Security: Regional Implications', Middle East Policy, Vol. 18, No. 3, pp. 25-34.

^۲ Abilov, Shamkhal. (2009). The Azerbaijan-Israel Relations: A Non-Diplomatic, but Strategic Partnership, OAKA, Vol.4, No.8.

انرژی که قابلیت‌های آن می‌تواند تاثیر عمیقی در تغییر موقعیت اقتصادی منطقه قفقاز و حوزه خزر داشته باشد می‌گردد. مقاله همچنین به ارزیابی نقش خط لوله باکو-تفلیس - جیهان به عنوان یک هاب انرژی و توانایی آن در انتقال نفت و گاز آذربایجان به اسرائیل و سایر نقاط جهان از یک سو و از دیگر سو اهمیت موضوع امنیت انرژی برای اسرائیل و ایجاد تنوع در مسیرهای تهیه نفت و گاز برای این کشور می‌پردازد تا تاثیر امر امنیت انرژی را در گسترش رابطه میان اسرائیل و آذربایجان مورد تحلیل قرار دهد.

۱. چارچوب نظری

همگرایی^۱ و واگرایی^۲ دو رفتار متضاد در روابط دولت‌ها و بازیگران سیاسی می‌باشند. شکل‌گیری، بقا و یا سقوط فرآیند همگرایی و واگرایی تابعی از تلقی دولت‌ها و بازیگران نسبت به منافع ملی جمعی یا فردی خود است؛ به عبارتی دیگر بازیگری که تن به شرکت در فرآیند همگرایی یا واگرایی با سایر بازیگران را می‌دهد به این می‌اندیشد که این عمل تا چه اندازه منافع او را تامین و تهدیدات را از او دور می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳). بر این اساس همگرایی ناظر بر رفتار جمع‌گرایی کشورها و دولت‌ها نسبت به یکدیگر است و به فرآیند هم‌پیوستگی و همبستگی دولت‌های ملی همگرایی گفته می‌شود. در این چارچوب، واحدهای سیاسی مستقل و جدا از هم به طور داوطلبانه و آگاهانه در جهت مشارکت در تصمیم‌گیری و اقدام مشترک حرکت می‌کنند.

در بین جوامع انسانی چهار نوع همگرایی مد نظر می‌باشد که شامل همگرایی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ایستاری می‌باشد. در همگرایی سیاسی کشورهای همگرا سعی بر آن دارند که در مسائل جهانی و منطقه‌ای سیاست‌های واحدی را از خود ارائه دهند. همگرایی اجتماعی از توسعه روابط اجتماعی و گسترش مبادلات در میان اعضای کشورهای یک منطقه که می‌تواند به ایجاد یک حس اشتراک منافع و جامع بودن در آنها منجر شود ناشی می‌شود. در همگرایی اقتصادی، میزان حمایت

^۱ Convergence

^۲ Divergence

دولت‌ها از اقتصاد ملی و نحوه ارتباطات اقتصادی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی این نوع همگرایی را در سطح مناطق به عنوان یک استراتژی رشد برای کشورهای درحال توسعه مطرح می‌کنند. در همگرایی ایستاری از یک نوع حس مشترک در بین اعضا که باعث ایجاد یک نوع تعهد متقابل بین اعضا می‌شود بهره می‌گیرند (کولایی، ۱۳۷۹: ۶-۱۰).

مقوله همگرایی گاه به عنوان یک فرآیند^۱ در نظر گرفته می‌شود که شامل فعل و انفعالات و اقداماتی است که برای نیل به مرحله وحدت صورت می‌گیرد و گاه به عنوان یک وضعیت یا محصول نهایی^۲ وحدت سیاسی است. عده‌ای از اندیشمندان مانند آنزیلوتی^۳ و دویچ^۴ بیش از آنکه همگرایی را یک فرآیند فعل و انفعالات برای نیل به مرحله وحدت بدانند، آنرا یک وضعیت نهایی قلمداد می‌کنند (فرانکل، ۱۳۷۱: ۸۴). از طرفی عده‌ای دیگر نظیر فیلیپ ژاکوب^۵ و هنری تیون^۶ هستند که از این پدیده به عنوان یک فرآیند یاد می‌کنند و آنرا بیشتر یک امر نسبی می‌دانند تا یک امر مطلق که ضمن در بر گرفتن همکاری دولت‌ها در زمینه‌های محدود ممکن است به وضعیت نهایی آن یعنی ادغام واحدهای سیاسی منجر نشود (Etzioni, 1965: 23). اما آن چیزی که صرف نظر از نوع همگرایی مد نظر است کاهش تضاد و تقابل میان واحدهای سیاسی است که می‌توان گفت مهمترین جنبه مثبت همگرایی است. از منظر تنوریسین‌های همگرایی، واحدهای جداگانه سیاسی قادر به تامین خواستها و نیازهای انسانی در چارچوب بسته خود نیستند؛ زیرا احتیاجات جوامع بشری را باید در ورای مرزهای ملی جستجو کرد و همین امر همکاری‌های گسترده‌ای را میان دولتهای ملی ایجاب می‌کند. آنها همچنین معتقدند توسعه و گسترش همکاری‌ها در زمینه‌های مختلف به یک حوزه خاص جغرافیایی محدود نمی‌شود (قوام، ۱۳۸۱: ۲۴۸). انگیزه اصلی دولتها برای چنین همکاری‌های نزدیکی، دسترسی آنها به

1 Process
2 State end product
3 Anzilotti
4 Deutsch
5 Philip Jacob
6 Henry Tune

منافع و امکاناتی است که قبل از ورود به فرایند همگرایی دست یافتن به آن برایشان غیر ممکن بود. در فرایند همگرایی بازیگران (دولتها) تصمیم می گیرند با یکدیگر در سطح بین المللی اشتراک مساعی کنند تا بتوانند براساس یک سلسله کارکردهای تکنیکی، منافع فردی و جمعی خود را تامین کنند. رسیدن به این هدفها با همکاری نزدیکتر میان بازیگران سیاسی امکان پذیر است. از دیدگاه همگرایان، هر اندازه میزان و حجم مبادلات میان واحدهای سیاسی افزایش یابد به همان نسبت بر درجه همگرایی میان واحدهای سیاسی افزوده می شود (قوام، ۱۳۸۱: ۲۵۳).

همچنین یکی از مسایلی که در ارتباط با همگرایی واحدهای سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد سطح یکپارچگی است. این مقوله را باید از ابعاد یکپارچگی اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و سیاسی میان واحدها، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به این معنا که باید دید اعضای اتحاد در چه زمینه های اقتصادی، تجاری، تکنولوژیک و مالی می-توانند به یکدیگر کمک کنند. با مطالعه شاخص های مورد نظر محققان نظریه همگرایی می توان به این نتیجه رسید که همگرایی مفهومی چند بعدی است که میتوان در آن به عامل اقتصاد و وابستگی متقابل اقتصادی و نیز همکاری های سیاسی و حتی همگرایی های فرهنگی توجه کرد. در تحقیق حاضر محقق ضمن مد نظر قرار دادن فاکتورهای موثر در ایجاد همگرایی در روابط میان آذربایجان و اسرائیل، انگیزه ها و الزامات سیاسی، امنیتی و اقتصادی که هر دو کشور را بر آن داشت تا روابط خود را به سطح فعلی ارتقاء دهند مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و تاثیر نیازهای متقابل حیاتی اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی را بر شکل دهی همگرایی موجود مورد ارزیابی قرار می گیرد.

۲. تاریخچه شکل گیری روابط میان اسرائیل - آذربایجان

بعد از بدست آوردن استقلال در سال ۱۹۹۱، از اولین اولویت های رهبران جدید کشور آذربایجان، تدوین راهبرد لازم برای شکل دادن به اصول بنیادین سیاست خارجی این کشور و یافتن متحدین استراتژیک قدرتمند سیاسی و اقتصادی برای حفاظت از استقلال و تمامیت ارضی کشور بود. از آنجایی که انجام این امر بسیار

پیچیده بود باکو تلاش کرد تا در کوتاهترین زمان ممکن با کشورهای قدرتمند منطقه و جهان روابط دیپلماتیک برقرار نماید. آذربایجان ابتدا روابط دیپلماتیک خود را با ترکیه و ایران و سپس ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت که می توانست ابزار لازم را برای کمک به آذربایجان برای فاصله گرفتن از میراث تزاری، کمونیستی - روسی در اختیار این کشور قرار دهد برقرار ساخت. رابطه میان اسرائیل و آذربایجان نیز در همین راستا توسعه یافت. به صورت تاریخی آذربایجان برای دوهزار سال، خانه گروه‌های مختلفی از یهودیان، شامل یهودیان کوهستان، یهودیان اشکنازی و یهودیان بخارایی و گرجی بوده و از معدود مناطقی در روسیه تزاری و شوروی بود که یهودیان در آن همواره در فضایی صلح آمیز با همسایگان خود زندگی کردند. به همین دلیل باکو یکی از مناطق اصلی استقرار یهودیان در عصر امپراطوری روسیه و همچنین حکومت کمونیستی بوده است. در سال ۱۹۷۰ حدود چهار هزار یهودی در آذربایجان زندگی می کردند. علیرغم اینکه بعد از فروپاشی شوروی بخش بزرگی از یهودیان به اسرائیل کوچ کردند اما هنوز بیش از شش هزار یهودی در آذربایجان زندگی می کنند (Dashefsky, 2010, 55).

اسرائیل موجودیت آذربایجان را در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ به رسمیت شناخت. در ۶ آوریل ۱۹۹۲ دو کشور روابط دیپلماتیک خود را آغاز و در سال ۱۹۹۳ سفارت اسرائیل در باکو افتتاح شد، ولی علیرغم وعده های داده شده آذربایجان هنوز سفارت خود در تل آویو را ایجاد نکرده است. عدم افتتاح سفارت آذربایجان در تل آویو می تواند از یک سو نشانه عدم علاقه مقامات باکو به برانگیختن خشم ایران و از دیگر سو به خطر انداختن عضویت این کشور در سازمان همکاری اسلامی باشد. شرکت هواپیمایی ملی آذربایجان (AZAL) و نیز دفتر کانال تلویزیونی آذری لایدر (lider) به عنوان نمایندگان غیر رسمی دولت آذربایجان در اسرائیل عمل می - کنند (Abilov, 2009: 151).

از زمان ایجاد روابط دیپلماتیک، ملاقات‌هایی در سطح مقامات عالی رتبه دو طرف در باکو و تلاویو برگزار شده است؛ با این وجود در بیشتر موارد این مقامات عالی رتبه

اسرائیلی بوده اند که به باکو سفر نموده اند. در سال ۱۹۹۷ «نتانیاهاو» به عنوان نخست وزیر وقت اسرائیل در اولین دور نخست وزیری خود با حیدر علی اف رئیس جمهور وقت آذربایجان در باکو دیدار کرد. در سال ۲۰۰۹، شیمون پرز رئیس جمهور وقت اسرائیل به همراهی سه وزیر و ۵۰ نفر از صاحبان صنایع اسرائیل به باکو سفر کرده و با الهام علی اف رئیس جمهور جدید ملاقات کردند. سپس در ۲۰۱۰ ایهود اولمرت نخست وزیر جدید اسرائیل به باکو سفر کرد. وزیر خارجه اسرائیل اوئگدور لیبرمن سه بار در سالهای ۲۰۱۰، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ از باکو دیدن کرد.

در سپتامبر ۲۰۱۴ موشه یالون وزیر دفاع اسرائیل عالیرتبه ترین مقام نظامی اسرائیل بود که عازم باکو شد. همچنین مقامات آذری نیز به تناوب از اسرائیل دیدن کردند که از آن میان می توان به دیدار وزیر محیط زیست و منابع طبیعی در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶، وزیر ارتباطات و تکنولوژی در سال ۲۰۰۳، وزیر حوادث غیر مترقبه و شرایط اضطراری و نیز وزیر حمل و نقل در سال ۲۰۰۷ اشاره کرد. در سال ۲۰۱۳ نیز وزیر خارجه آذربایجان، المار محمدیاریف در رأس یک هیئت عالی رتبه به تل آویو سفر کرد. اسرائیل اکنون در میان پنج شریک عمده تجاری آذربایجان قرار گرفته است. در مقابل باکو نیز عمده ترین تامین کننده نفت اسرائیل است و چهل درصد از نفت مصرفی اسرائیل را تامین می کند (Shaffer, 2013). همچنین یکی از شرکت های زیر مجموعه صنایع نفت آذربایجان در عملیات اکتشاف نفت و گاز در سواحل اسرائیل مشارکت دارد (Shaffer, 2013). بعد از دو دهه روابط میان اسرائیل و آذربایجان و پس از سفر وزیر دفاع اسرائیل به آذربایجان روابط نظامی این کشورها نیز اکنون در بالاترین سطح خود قرار گرفته است.

۳. انگیزه ها و الزامات سیاسی - امنیتی اسرائیل و آذربایجان برای گسترش روابط

۳-۱. انگیزه ها و الزامات سیاسی - امنیتی اسرائیل

در ادبیات سیاسی موجود تأثیر مسائل و انگیزه های سیاسی امنیتی در شکل گیری و گسترش روابط دو کشور، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین فاکتورها پرداخته شده است. آنچه در این میان مورد بحث و توجه قرار گرفته، بحران امنیت ملی است که

مسئله اساسی هر دو کشور آذربایجان و اسرائیل از ابتدای تشکیل خود بوده است: بحران اسرائیل محاصره شده با همسایگان متخاصم عرب خود از سال ۱۹۴۸ و درگیری بر سر منطقه قره باغ با ارمنستان که بلافاصله پس از استقلال در سال ۱۹۹۱ اتفاق افتاد. هر دو بحران که تا امروز به شکل حل نشده‌ای باقی مانده به صورت مداومی بر شکل دهی سیاست خارجی و سیاستهای ملی امنیتی این کشورها موثر واقع شده است. گستره تأثیر اجتماعی موضوعات امنیتی برای هر دو کشور به گونه ای بوده که بعضی از محققان، سیاست خارجی اسرائیل و آذربایجان را تابعی از سیاستهای ملی امنیتی آنها می دانند (Bourtman, 2006: 50). بورتمن در این باره اظهار داشته هر دو کشور احساس می کنند به گونه ای توسط همسایگان خود محاصره شده اند که به صورت بالقوه ای می تواند موجودیت این کشورها را به خطر بیندازد (Bourtman, 2006: 50).

سیاست خارجی فعال اسرائیل در منطقه قفقاز پس از فروپاشی شوروی و به صورت ویژه‌ای علاقه‌مندی تل آویو به باکو در امتداد سیاستی است که اسرائیل در دهه های ۵۰ و ۶۰ میلادی آن را دنبال می کرد. رابطه اسرائیل با آذربایجان می تواند به عنوان بخشی از تلاش این کشور برای شکستن ایزوله ای که در جهان اسلام با آن روبروست تفسیر شود. از آغاز تشکیل اسرائیل موجودیت این رژیم مورد حمله کشورهای عرب قرار گرفت و مجموعه ای از دشمنان این کشور را احاطه کردند. به مرور زمان، یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی این کشور بر گسترش رابطه با کشورهای مسلمان غیر عرب قرار گرفت تا به این کشور کمک کند از طریق یافتن متحدانی جدید چهره ضد اسلامی که از این کشور ترسیم شده است را بهبود بخشد و در سطح بین المللی مشروعیت خود را ارتقاء دهد. به همین دلیل یافتن متحدان خاصی فراتر از جهان عرب در میان کشورهای مسلمان از جمله اهداف استراتژیک اسرائیل برای مدت زمانی طولانی بوده است (Bourtman, 2006: 53).

در دهه پنجاه میلادی و پس از اولین جنگ اعراب و اسرائیل، بن گورین رهبر وقت اسرائیل استراتژی جستجوی متحدان غیر عرب که در حاشیه منطقه ژئوپلیتیکی

خاورمیانه قرار گرفته اند را اعلام کرد. این کشورها شامل ایران، ترکیه و اتیوپی می شد. این استراتژی که به "اتحاد پیرامونی یا دکترین پیرامونی"^۱ معروف شد اساس سیاست خارجی اسرائیل در منطقه خاورمیانه بزرگ و حاشیه آن را شکل داد. با شکل دادن روابط گسترده با کشورهای غیرعرب خاورمیانه، اسرائیل توانست از حمایت‌های ضروری منطقه ای برخوردار شده و به نوعی حلقه محاصره کشورهای عربی بر علیه خود را دچار ضعف نماید. به همین دلیل اسرائیل روابط گسترده ای را با ایران در زمان شاه و با ترکیه در دهه ۹۰ میلادی شکل داد. با این وجود ایران بعد از انقلاب اسلامی تبدیل به یکی از دشمنان اصلی اسرائیل شد و در عمل استراتژی اتحاد پیرامونی با شکست روبرو شد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این فرصت طلایی را در اختیار اسرائیل قرار داد تا گزینه های موجود در سیاست خارجی خود را گسترش دهد و در میان کشورهای تازه استقلال یافته متحدین جدیدتری برای خود جستجو کند. تلاش برای ایجاد رابطه نزدیک و مستحکم با آذربایجان و کشورهای مسلمان آسیای میانه که بلافاصله پس از استقلال شکل گرفت نتیجه سیاستی است که سالها پیش از استقلال این جمهوری ها طراحی شده و در دستور کار دستگاه سیاست خارجی اسرائیل قرار داشت (Aras, 1998: 68). تاکنون اسرائیل با نه کشور مسلمان غیرعرب روابط دیپلماتیک ایجاد کرده است که در نوع خود موفقیت بزرگی برای دستگاه سیاست خارجی این رژیم محسوب می گردد. اسرائیل امیدوار است تا رابطه قوی و صلح آمیز با کشورهای اسلامی اثبات نماید که یک مناقشه دایمی میان اسرائیل با جهان اسلام و میان یهودیان با مسلمانان وجود ندارد. این امر در حمایت قاطع از آذربایجان در مناقشه قره باغ و پشتیبانی تسلیحاتی این کشور از آغاز مناقشه و دقیقا در زمانی که باکو به این حمایت سیاسی و نظامی نیاز داشت خود را نشان می دهد.

علاقمندی وافر اسرائیل به گسترش رابطه با آذربایجان در اوایل دهه ۹۰ میلادی از سوی بعضی از کارشناسان منطقه به تلاش پیش دستانه برای محدود کردن تاثیرات

1 Alliance of the periphery or the Periphery doctrine

احتمالی ایران بر کشوری که پیوندهای تاریخی، مذهبی و قومی مشترکی با بخش قابل توجهی از جمعیت ایران دارد تعبیر شده است (Ehteshami & Murphy, 1994: 99). اسرائیل روابط خود با سایر کشورهای مسلمان جدا شده از شوروی سابق در آسیای میانه چون ترکمنستان و قزاقستان را نیز بلافاصله پس از استقلال این کشورها شکل داد. اما رابطه تل آویو با هیچ کدام این کشورها تبدیل به یک رابطه قوی و مستحکم همه جانبه نشد. این امر می تواند نشانه ای درخور از اهمیت فاکتورهای امنیتی و اقتصادی باشد که به صورت نیاز متقابل در هر دو کشور وجود دارد. موقعیت ویژه جغرافیایی آذربایجان در شمال ایران می تواند به عنوان یک عنصر تاثیرگذار در شکل دهی و استحکام رابطه میان دو کشور انگاشته شود. موقعیت مناسب آذربایجان در شمال مرزهای ایران در هر نوع مناقشه احتمالی میان تهران و تل آویو می توانست برگ برنده ای را در اختیار اسرائیل قرار دهد. بنابراین ایجاد رابطه با آذربایجان هم شمار کشورهای اسلامی که روابط دیپلماتیک با اسرائیل دارند را افزایش داد و هم به این کشور فرصت حضور مستقیم در کنار مرزهای ایران را به آن بخشید.

از دیدگاه اسرائیل ایران مهمترین تهدید برای امنیت این کشور است. به همین دلیل اسرائیل استراتژی دیپلماسی فعال برای محاصره ایران را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد (Khalifa Zadeh, 2013: 63). بنابراین موقعیت استراتژیک آذربایجان در شمال مرزهای ایران انگیزه خوبی برای اسرائیل برای اجرای دستورالعمل محاصره دیپلماتیک فعال ایران را فراهم می سازد. زمانی که نتیناهو در سال ۱۹۹۷ از باکو دیدن کرد ادعا کرد محور اسرائیل، ترکیه و آذربایجان برای ایستادن در برابر بنیادگرایی اسلامی که ایران از مروجان آن است تشکیل شده است. با توجه به نارضایتی باکو از تهران در ارتباط با بحران قره باغ، مسئولان اسرائیلی از این ناخرسندی نهایت بهره برداری را انجام دادند. انگونه که وزیر بهداشت اسرائیل افریم سن^۱ بیان کرده است اسرائیل و آذربایجان منافع استراتژیک متقابلی در توسعه

1 Efraim Sene

رابطه با یکدیگر دارند، چرا که این رابطه به آنها امکان می دهد تا با بنیادگرایی اسلامی که ایران آن را گسترش می دهد مقابله کنند (BSWS, 1995). بخش بزرگی از تلاش های اسرائیل برای اجرایی سازی محاصره دیپلماتیک فعال ایران در گسترش همکاری های نظامی و امنیتی دو کشور مشهود است. به عنوان بخشی از همکاری های نظامی و امنیتی، مراکز الکترونیکی جمع اوری اطلاعات توسط اسرائیل در طول مرزهای ایران و آذربایجان در دهه ۹۰ میلادی ایجاد شد و در سال ۲۰۱۱ اسرائیل فروش پهادهای پیشرفته را به آذربایجان آغاز کرد. ایران در طول سالهای گذشته به کرات نسبت به فعالیتهای مشترک جاسوسی و خرابکاری های هدایت شده توسط عوامل موساد که با استفاده از خاک آذربایجان بر علیه ایران انجام می پذیرد هشدار داده است.

۲-۳. انگیزه‌ها و الزامات سیاسی - امنیتی آذربایجان

بررسی سیاست خارجی آذربایجان آشکار می سازد که اصول مشخصی هسته- اصلی سیاست منطقه ای و بین المللی این کشور را شکل داده و سایر اصول در امتداد آن قرار گرفته اند. در این میان بلاتردید زمینه سازی موثر برای حل منازعه قره باغ و بازپسگیری سرزمینهای اشغالی که حدود بیست درصد از کل خاک آذربایجان را تشکیل می دهد، اولویت اصلی سیاست خارجی این کشور است و پس از آن می- توان اصل تبدیل تهدیدات منطقه ای به فرصت ها و شرکای استراتژیک را برشمرد. روابط آذربایجان با روسیه و ایران و تلاش برای ارتقا روابط با اسرائیل و ایالات متحده مثال خوبی از کاربرد این سیاست است.

سابقه منازعه آذربایجان و ارمنستان در قره باغ به سالهای اولیه شکل گیری اتحاد جماهیر شوروی باز می گردد که کمیسیون ترسیم خطوط مرزی میان جمهوری های سوسیالیستی تصمیم گرفت تا منطقه قره باغ که بیشتر جمعیت آن ارمنی بودند به عنوان یک منطقه خودمختار در درون مرزهای آذربایجان قرار گیرد. در اواخر دهه هشتاد میلادی و در واپسین سالهای عمر اتحاد جماهیر شوروی، ارامنه قره باغ درخواست الحاق مجدد به خاک ارمنستان را نموده و پس از فروپاشی به سرعت با

انجام یک همه پرسی اعلام استقلال نمودند. در خشونت‌هایی که به واسطه اعلام استقلال قره باغ میان آذری‌ها و ارمنه صورت گرفت تعداد زیادی کشته و حدود چهارصد هزار نفر از دو طرف آواره شدند (Herzig: 1999: 66).

از آنجایی که از مهمترین اولویت‌های سیاست خارجی آذربایجان از زمان استقلال این کشور، حفظ استقلال و صیانت از تمامیت ارضی کشور بوده است، بنابراین یکی از انگیزه‌های اساسی و انتظارات آذربایجان در گسترش رابطه با اسرائیل، بهره‌گیری از نفوذ لابی یهود در امریکا است. از ابتدای استقلال آذربایجان، این کشور اهمیت و قدرت لابی یهود در امریکا را به عنوان یک اهرم پیش‌برنده سیاسی مد نظر قرار داده و از آن بهره‌برده است. از طریق گسترش رابطه با اسرائیل و نزدیکی به لابی یهودی - امریکایی آذربایجان کوشیده است هم باعث ارتقا و جبهه و سیاست‌های مورد نظر آذربایجان در واشنگتن شود و هم سمپاتی ایجاد شده در میان اکثریت کشورهای غربی به نفع ارمنستان را کم‌رنگ سازد. در سال ۱۹۹۷، حیدر علی‌اف در جریان سفر به نیویورک و در دیدار با نمایندگان سازمان‌های یهودیان آمریکا برای مقابله با سیاست‌های لابی ارمنی درخواست کمک کرد (Khalifa Zadeh, 2013: 61).

این کشور علاقمند است تا از یکسو دولتمردان امریکایی را تشویق به اتخاذ موضعی نماید که در نهایت نقش یک قدرت تعادل‌دهنده در منطقه‌ای که روسیه و ایران در آن نفوذ زیادی دارند را ایفا نماید و از دیگر سو نفوذ لابی‌های ارمنی - امریکایی را که تاثیر زیادی در روند تصمیم‌سازی در واشنگتن دارند را محدود سازد و بتواند متحدان قدرتمندی برای حمایت از موضع خود در ارتباط با بحران قره باغ بیابد.

یکی از نمونه‌های قدرت‌تاثیرگذاری لابی‌های ارمنی در امریکا به تصویب قانون حمایت از آزادی و تجارت آزاد^۱ در کشورهای تازه استقلال یافته باز می‌گردد که در اکتبر ۱۹۹۲ به امضای رییس‌جمهور وقت ایالات متحده رسید و بر اساس آن دولت ایالات متحده متعهد شد تا کمک‌های مالی و تکنیکی برای جمهوری‌های جدید

^۱ Freedom for Russia and Emerging Eurasian Democracies and Open Markets Support Act of 1992

التاسیس فراهم کند. با این وجود بر اساس تلاش های لابی های ارمنی در معرفی آذربایجان به عنوان یک نیروی متجاوز در مناقشه قره باغ، این کشور نمی توانست از این کمکها بهره گیرد. تنها با حمایت اسرائیل و لابی یهود از متحدان آذری خود بود که آذربایجان موفق شد تا دولت ایالات متحده را متقاعد سازد تا محدودیت های ایجاد شده را مورد تجدید نظر قرار داده و ملغی سازد؛ امری که در آن مقطع برای پرستیژ جمهوری آذربایجان در جامعه جهانی از اهمیت بسیاری برخوردار بود (Abilov, 2009: 154). همچنین در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ لابی های نزدیک به اسرائیل در واشنگتن، فعالانه در جهت پیشبرد اهداف و منافع آذربایجان در زمینه سرمایه گذاری و حمایت از ساخت خطوط جدید انتقال انرژی در این کشور و حل سریعتر بحران قره باغ با مقامات امریکایی وارد رایزنی شدند (Ismayilov, 2013: 70). باکو انتظار دارد نزدیکی هر چه بیشتر به اسرائیل باعث جلب نظر روزافزون مقامات امریکایی به این کشور شده و امکان توسعه هرچه بیشتر روابط با واشنگتن را فراهم آورد.

مسئله سطح روابط ایران و ارمنستان نیز همواره موجب برانگیخته شدن حساسیت آذربایجان بوده است. ایران تنها سه ماه پس از استقلال جمهوری ارمنستان این کشور را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۹۲ به دلیل داشتن مرز مشترک و منافع سیاسی و امنیتی در منطقه و در راستای توسعه روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران با این کشور روابط دیپلماتیک برقرار کرد. به دلیل اهمیت موقعیت جغرافیایی ارمنستان برای ایران و همچنین ایفای نقش بازیگر مؤثر در منطقه قفقاز جنوبی این کشور همواره سعی در گسترش روابط خود با ارمنستان داشته است. از طرف دیگر ارمنستان نیز به دلیل عدم برخورداری از منابع طبیعی انرژی و نیز عدم دسترسی به آبهای آزاد و البته اختلافات عمیق تاریخی - نژادی با دو همسایه دیگر خود در شرق و غرب یعنی جمهوری آذربایجان و ترکیه به سمت ایران سوق داده شد. جمهوری آذربایجان گسترش روابط ایران با ارمنستان را به نوعی همپیمانی با دشمن از سوی ایران دانسته و این امر همواره بر روابط دو کشور سایه انداخته است.

تلاش‌های انجام یافته از سوی ایران برای کاهش تنش در روابط در سال‌های اخیر که در شکل مسافرت مقامات عالیرتبه کشوری و مذاکرات دیپلماتیک نمایان شد نتوانست از سردی روابط میان دو کشور بکاهد. به همین دلیل باکو با نزدیک شدن به اسراییل در تلاش است تا از یک سو متحد قدرتمندی برای خود یافته و از سوی دیگر ایران را مجبور سازد برای جلوگیری از تیره شدن بیشتر روابط، در سیاستهای اتخاذ شده در قبال آذربایجان تجدید نظر کند.

البته گسترش رابطه میان اسراییل و آذربایجان را تنها به واسطه احساس تهدید مشترک از جانب ایران نمی‌توان تحلیل نمود. آذربایجان به‌عنوان کشوری که در حیات خلوت روسیه قرار گرفته، از ابتدا در تلاش بود تا تعادل مطلوبی در روابط خود با روسیه ایجاد کند. اگر چه آذربایجان آرزومند آن است که کشوری وابسته و تابع روسیه نباشد، اما در عین حال به خوبی آگاه است که تقابل با روسیه و سیاستهای منطقه‌ای آن تا چه اندازه می‌تواند برای این کشور زیانبار باشد. آذربایجان معتقد است بدون حمایت و کمک‌های مسکو به ایروان، ارمنستان قادر نیست تا تسلط خود را بر قره باغ حفظ کند. این کشور وجود پایگاه‌های نظامی روسیه در ارمنستان را مانعی اساسی برای مقابله با این کشور می‌پندارد. به همین دلیل باکو از ابتدا رابطه با غرب و اسراییل را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای یک سیاست خارجی مستقل به حساب می‌آورد. این در شرایطی بود که غرب نیز به رهبری امریکا برای تضعیف موقعیت روسیه به دنبال نفوذ و تسلط در حوزه کشورهای جدا شده از شوروی بوده و قفقاز به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و منابع غنی آن یک اولویت به حساب می‌آمد.

۴. انگیزه‌ها و الزامات اقتصادی و تکنولوژیک اسراییل و آذربایجان در گسترش

روابط

۴-۱. انگیزه‌ها و الزامات اقتصادی و تکنولوژیک اسراییل

تأکید محققان بر عنصر مهار و مقابله با ایران به عنوان یک اولویت اساسی در رابطه اسراییل با آذربایجان باعث شده است در ادبیات سیاسی موجود، علاقه اسراییل به

مشارکت در پروژه های انرژی آذربایجان و مشارکت در طراحی و اجرای خطوط لوله نفت و گاز این کشور تا حدود زیادی مورد غفلت قرار گیرد؛ خطوط لوله ای که تولیدات نفت و گاز آذربایجان را از طریق گرجستان و ترکیه به ساحل مدیترانه در مجاورت مرزهای اسرائیل می رساند. به علت فقدان منابع نفت و گاز در خاک اسرائیل، این بازیگر کاملاً به واردات انرژی وابسته است (Decorla-Souza: 2011: 1). به همین دلیل از ابتدای تاسیس این بازیگر، مسئله امنیت انرژی همپای امنیت نظامی یک اولویت مهم برای دولتمردان آن بوده است. برای اسرائیل همانند هر بازیگر صنعتی دیگری مساله امنیت دسترسی به منابع انرژی مورد لزوم یک چالش اقتصادی و امنیتی و یک اولویت اساسی محسوب می گردد. امنیت دسترسی به منابع انرژی به معنای توانایی یک کشور برای دسترسی مداوم به منابع امن و کافی انرژی چه در داخل خاک کشور خود و چه از طریق منابعی در بیرون مرزها است. امروزه رقابت برای دسترسی به منابع قابل اتکای انرژی و امنیت انرژی در راس اولویتهای جامعه جهانی قرار گرفته است.

با تشکیل کشور مستقل آذربایجان، منابع نفتی گسترده این کشور و موقعیت جغرافیایی آن که به نوعی کریدور طبیعی شرقی - غربی برای انتقال منابع انرژی موجود در دریای خزر و آسیای میانه می باشد تبدیل به یکی از انگیزه های اساسی اسرائیل برای شکل دادن و گسترش رابطه اش با آذربایجان شد. از زمان تشکیل کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸، دسترسی به منابع نفت و گاز از موضوعات چالش برانگیز برای این کشور بوده است. چرا که اصلی ترین تولید کنندگان نفت منطقه کشورهای عربی بودند که موجودیت این کشور را به رسمیت نمی شناختند. به همین دلیل منطقه سرشار از انرژی خزر برای اسرائیل و اروپا درست در زمانی که سطح تولید در دریای شمال کاهش یافته بود اهمیت اساسی یافت. در دوران جنگ سرد، اسرائیل نفت مورد نیاز خود را از مصر، غرب آفریقا و مکزیک تامین می کرد. اما از زمان فروپاشی شوروی، اسرائیل اولویت های مربوط به خرید منابع انرژی خود را تغییر داده و به سوی روسیه و کشورهای تازه استقلال یافته متمایل شده است که این

امر به واسطه ارزان تر بودن قیمت تمام شده واردات نفتی می باشد (Murinson, 2008: 50). اکنون اسرائیل بیشتر انرژی مورد نیاز خود را از جمهوری های مستقل شده از شوروی سابق تأمین می کند که عمده ترین این کشورها عبارتند از روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان که در میان این کشورها آذربایجان بیشترین میزان صادرات انرژی به اسرائیل را به خود اختصاص داده است. اسرائیل در سال ۱۹۹۱ واردات نفت از آذربایجان را آغاز کرد و پس از ده سال، در سال ۲۰۰۲ تبدیل به دومین وارد کننده بزرگ نفت از آذربایجان گردید (Bourtman, 2006: 53). در این میان خط لوله باکو - تفلیس - جیهان که نفت آذربایجان را به گرجستان، ترکیه و حاشیه دریای مدیترانه منتقل می کند به عنوان یک مسیر قابل اتکا برای تضمین امنیت انرژی رژیم صهیونیستی انگاشته شده است؛ مخصوصا اگر پروژه امتداد این خط از درون دریای مدیترانه تا داخل خاک اسرائیل اجرایی گردد.

بلافاصله پس از استقلال آذربایجان در سال ۱۹۹۱، دولت ترکیه و کمپانی دولتی نفت ترکیه، پروژه خط لوله باکو- تفلیس - جیهان را طراحی و به دولت آذربایجان پیشنهاد دادند؛ طرحی که به صورت مستقیم توسط کابینه اسرائیل مورد حمایت قرار گرفت و حتی لابی های یهودیان در واشنگتن از نفوذ خود برای متقاعد ساختن دولت آمریکا برای اجرایی ساختن طرح استفاده کردند (Murinson, 2008: 50). در مراسم رسمی افتتاح خط لوله در سال ۲۰۰۶ نیز وزیر زیرساخت های اسرائیل، بنیامین بن الیزر^۱ به نمایندگی از رژیم غاصب حضور یافت. بلافاصله بعد از افتتاح خط لوله، آذربایجان شروع به فروش نفت از طریق این خط به اسرائیل نمود و نفتکش های اسرائیلی نفت خریداری شده را از جیهان به اسرائیل منتقل کردند. خط لوله باکو جیهان نقشی اساسی در استحکام بخشیدن به رابطه میان دو بازیگر در سالهای گذشته ایفا کرده است. از زمان افتتاح خط لوله در سال ۲۰۰۶، روزانه یک میلیون و دوست هزار بشکه نفت به سواحل مدیترانه ارسال می شود که بخش بزرگی از آن به اسرائیل منتقل می گردد (Hafner, Tagliapietra & El Elandalousi,

1 Binyamin Ben-Eliezer

(50: 2012). طرح دیگر بلند پروازانه اسرائیل در این رابطه ساخت یک خط لوله چند منظوره در زیر دریای مدیترانه از جیهان تا خاک اسرائیل است که می تواند نفت، گاز طبیعی، آب و الکتریسیته را به این کشور منتقل کند. این طرح اگر چه به واسطه اختلافات پیش آمده میان ترکیه و اسرائیل بر سر کشتی ناوی مرمهره هنوز اجرایی نشده، اما بهبود های اخیر در روابط دو کشور بعد از سرگیری روابط میان آنکارا- تل آویو در سال ۲۰۱۶ می تواند زمینه اجرایی شدن طرح را فراهم سازد. آذربایجان و اسرائیل مشارکت کنندگان اصلی طرح اعلام شده اند (Murinson, 2008: 56). در صورت اجرایی شدن طرح، آذربایجان می تواند سهم بزرگتری در بازار انرژی اسرائیل پیدا کند. بر اساس این طرح خط لوله باکو - جیهان تا بندر اسرائیلی ایلات^۱ در حاشیه دریای سرخ امتداد یافته و نفت آذربایجان را از طریق خاک اسرائیل به بازارهای هند، کره جنوبی و ژاپن می رساند.

در سال ۲۰۰۹ ذخایر اثبات شده نفت دریای خزر در حدود ۳۸ میلیارد بشکه بود، در حالی که آخرین گمانه زنی ها منابع احتمالی نفت خزر را حدود ۲۰۲ میلیارد بشکه تخمین می زند (Cohen & Decorla-Souza: 2011: 5). در سال ۲۰۰۹ ذخایر اثبات شده گاز آذربایجان ۸۵۰ میلیارد متر مربع و نفت آن ۷ میلیارد بشکه بود-Decorla-Souza (2011: 6). تخمین های جدید حتی ارقام بزرگتری را برای آذربایجان پیش بینی می کنند: بیست و پنج درصد از کل ذخایر نفت دریای خزر که این رقم ذخایر آذربایجان را تا ۶۰ میلیارد بشکه افزایش می دهد: Decorla-Souza (2011: 1). باید توجه کرد که اهمیت آذربایجان برای اسرائیل تنها بر اساس میزان ذخایر نفت و گاز این کشور نیست، چرا که کشورهایی همانند روسیه و قزاقستان در همین منطقه میزان ذخایر بالاتری در اختیار دارند. بلکه تجارت با آذربایجان به اسرائیل امکان تنوع بخشیدن به مسیرهای واردات انرژی را می دهد و این امر ریسک امنیت انرژی را برای اسرائیل به شدت کاهش می دهد.

¹ Eilat

اگر چه بعضی از کارشناسان ادعا کرده اند که منابع گاز طبیعی که اخیراً در اسرائیل کشف شده می تواند وابستگی این کشور به واردات گاز را کاهش دهد (Bahgat, 2011: 26) اما سیاست اعلام شده اخیر تل آویو مشهور به "انقلاب انرژی ۲۰۲۰"^۱ این امر را مورد تردید قرار می دهد. بر اساس این طرح، زیر ساختهای انرژی مبتنی بر نفت و ذغال سنگ به گاز طبیعی و انرژی خورشیدی تغییر سوخت خواهند داد. در شرایطی که ۶۳ درصد از سوخت مورد استفاده در اسرائیل از نفت و تنها ۶ درصد از گاز تامین می شد (Bahgat, 2011: 26)، منابع اکتشافی گاز در اسرائیل توان تامین گاز مورد نیاز تا سال ۲۰۲۰ را برای زیر ساختهای این کشور نخواهند داشت؛ چرا که بر اساس این طرح تا سال ۲۰۲۰ چهل درصد از انرژی مورد نیاز این کشور از طریق گاز تامین خواهد شد (Marcus, 2009: 67). این به این معنا است که نیاز اسرائیل به گاز طبیعی به صورت فزاینده ای در دهه آینده افزایش می یابد و تجارت انرژی این کشور با آذربایجان بر همین اساس گسترده تر نیز خواهد شد. در حالی که در سال ۲۰۱۱ آذربایجان ۳۰ درصد از کل انرژی مورد نیاز اسرائیل را تامین می کرد، انتظار می رود نقش باکو در تامین انرژی اسرائیل افزایش یافته و این امر وابستگی اقتصادی دو کشور به یکدیگر را عمیق تر سازد.

باید توجه نمود که اهمیت انرژی آذربایجان برای استراتژی امنیت انرژی اسرائیل تنها به منابع انرژی تولید شده در این کشور محدود نیست. آذربایجان توانایی قرار گرفتن در مسیر انتقال نفت و گاز ترکمنستان و قزاقستان و تبدیل شدن به یک هاب انرژی همانند ترکیه را دارد. طراحی ها و سرمایه گذاری های اولیه در این رابطه نیز توسط شرکت اسرائیل مرحاو^۲ انجام یافته است که به همین علت به معامله مرحاو^۳ معروف شده است. در سال ۱۹۹۸ مرحاو طرحی سه میلیارد دلاری را با دولت ترکمنستان برای دریافت اجازه احداث خط لوله در دریای خزر برای انتقال نفت و گاز این کشور و سایر کشورهای منطقه شامل قزاقستان و ازبکستان به مذاکره گذاشت که به

1 Israel's Energy Revolution 2020

2 Merhav

3 Merhav Deal

علت فشارهای وارده از سوی مسکو به عشق آباد قابلیت اجرایی نیافت. چرا که مسکو علاقمند است منابع انرژی کشورهای فوق از طریق خط لوله ای صادر شود که از خاک روسیه به ساحل دریای سیاه و سپس ترکیه و کشورهای اروپایی می‌گذرد. با این وجود آذربایجان و اسرائیل همچنان اشتیاق و پی‌گیری خود را برای این خط لوله نشان می‌دهند.

علاوه بر خرید نفت از آذربایجان، اسرائیل چندین پروژه را نیز برای احداث خط لوله ای که می‌توانست به موازات خط لوله باکو جیهان ایجاد شود و گاز آذربایجان را به این کشور منتقل کند پیشنهاد کرد. این خط که بعداً به خط لوله قفقاز جنوبی یا خط لوله باکو-تفلیس-اررزروم معروف شده و در سال ۲۰۰۷ عملیات ساخت آن اجرایی شد، ۷ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از شاه‌دیز آذربایجان در دریای خزر را به بازارهای جهانی منتقل می‌کند (Hafner, Tagliapietra & El Elandalousi, 2012: 50). از سال ۲۰۰۹ که خط لوله فوق به بالاترین ظرفیت خود دست یافت سهم آذربایجان نیز در بازار نفت اسرائیل به صورت تصاعدی افزایش یافت. در سال ۲۰۱۱ آذربایجان هجده و نیم میلیون بشکه نفت به ارزش دو و نیم میلیارد دلار به اسرائیل صادر کرد (Khalifa Zadeh, 2013: 64). همانگونه که کارشناسان اسرائیلی تصریح نموده‌اند اسرائیل می‌تواند از پروژه‌های انتقال نفت و گاز خزر و آسیای میانه که برای رساندن نفت و گاز به بازارهای غربی طراحی شده است منتفع شود (Cohen & Decorla-Souza: 2011). این مسیرها به اسرائیل اجازه می‌دهد انرژی مورد نیاز خود را از مسیرهای متنوع‌تر و با قیمت مقرون به صرفه‌تری فراهم سازد. همچنین اسرائیل این فرصت را می‌یابد تا از تجارب شرکت‌های نفتی آذربایجان در حفاری و استخراج نفت و گاز در ساحل و عمق آب بهره‌مند شود. در راستای این همکاری علمی-تکنولوژیک اکنون شرکت حفاری آذربایجان^۱ که از شرکت‌های تابعه شرکت نفت دولتی^۲ این کشور است پنج درصد از سهام تنها میدان نفتی

1 Caspian Drilling Company (CDC)

2 Oil Company of Azerbaijan (SOCAR)

اسرائیل، مید اشدود^۱ را به دست آورده و همچنین در حال تبدیل شدن به بزرگترین پیمانکار عملیات حفاری نفت و گاز در آبهای مدیترانه ای اسرائیل است (Ismayilov, 2013: 72).

نیازهای انرژی و ملاحظات استراتژیک، ضرورت ایجاد یک رابطه مستحکم و مداوم با آذربایجان را که خود نیز برای خارج شدن از زیر سلطه روسیه، بدنبال متحدانی در غرب می گشت، برای ایالات متحده، اروپا و اسرائیل فراهم ساخت. در طول بیست و پنج سال گذشته مسیرهای انتقال منابع انرژی منطقه خزر و آسیای میانه با حمایت های مالی و تکنولوژیک غرب و اسرائیل گسترش یافتند. این خطوط از یک سو به عنوان تضمینی برای حفظ گرایشات غرب گرایانه آذربایجان و کشورهای آسیای میانه عمل می کنند و از سوی دیگر به تنوع و تکثر منابع دسترسی به انرژی که به صورت خاص تری مورد توجه و نیاز مبرم اسرائیل محصور در خاورمیانه است می انجامد. شایان توجه است که یک دیپلمات اسرائیلی در همین رابطه اظهار داشته: زمانی که ما درباره آذربایجان صحبت می کنیم، ما در باره نفت صحبت می کنیم. انرژی یک عنصر اساسی در این رابطه است (Murinson: 2008).

۲-۴. انگیزه ها و الزامات اقتصادی و تکنولوژیک آذربایجان

سیاست خارجی آذربایجان در ارتباط با اسرائیل یک نمونه عالی از عمل گرایی در تصمیم سازی توصیف شده است (Marcus, 2009: 7). زمانی که پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ آذربایجان به استقلال رسید، با حمله ارمنستان به قره باغ به سرعت با خطری اساسی در حفظ موجودیت و حاکمیت خویش روبرو شد. علاوه بر آن این کشور از ضعف اقتصادی شدیدی رنج برده و حجم تجارت معدودی با کشورهای خارج از حوزه شوروی سابق داشت. اقتصاد ملی کشور محصول دهه ها برنامه ریزی اقتصادی مسکو بود و بر این اساس تمام فعالیتهای اقتصادی و بازارهای داخلی جمهوری های عضو در جهت تأمین نیازهای مسکو طراحی شده بود و این امر باعث تداوم تاثیر مسکو بر کشورهای عضو حتی پس از فروپاشی بود. در این

¹ Med Ashdod

شرایط همانگونه که مارکوس اظهار می دارد اسرائیل تمام ابزارهای لازم برای حذف یا تضعیف تسلط مسکو بر باکو را به آذربایجان ارائه داد: مهارتهای اقتصادی و اینکه چگونه آذربایجان بتواند در جهت استقلال اقتصادی مبتنی بر توسعه پایدار حرکت کند (8: Marcus, 2009). توانایی های تکنولوژیک اسرائیل و توانایی آن برای تضمین شکل دهی و گسترش رابطه پایدار با جهان غرب و خصوصا ایالات متحده و نیز کمکهای مالی اسرائیل به آذربایجان در تمام طول دهه ۱۹۹۰ از میان فاکتورهایی هستند که می توان بر اساس آن اهمیت رابطه دو جانبه با اسرائیل را از منظر آذربایجان توضیح داد.

جنگ قره باغ و پیروزی سریع ایروان نشان داد که ارمنستان از برتری نظامی قابل توجهی نسبت به آذربایجان برخوردار است. در این شرایط نیروهای نظامی آذربایجان به شدت به آموزش و تجهیز نظامی و تکنولوژیک نیاز داشتند. در پی شکست نظامی در جنگ، باکو در شرایط شکننده ای در همسایگی دو همسایه قدرتمند خود، ایران و روسیه قرار داشت که هر دو در جنگ از ارمنستان پشتیبانی کردند. ایران این پشتیبانی را با فروش نفت و گاز نشان داد که بنا بر ادعای مقامات آذری در تهیه سوخت جنگ افزارهای نظامی ارمنستان به کار رفت. روسیه نیز حمایت خود را با فراهم کردن یک میلیارد دلار تجهیزات نظامی برای نیروهای ارمنی نشان داد. حمایت ایران و روسیه از ارمنستان، آذربایجان را به سمت یک همکاری استراتژیک با اسرائیل سوق داد. از ابتدای دهه ۹۰ میلادی اسرائیل حمایت خود را از آذربایجان اعلام کرده و ادعا شده در طول بحران قره باغ و پس از آن، تل آویو به دفعات تجهیزات نظامی متنوعی را برای باکو ارسال کرده است (Cagaptay & Murinson, 2005). حمایت اقتصادی و نظامی اسرائیل از آذربایجان به این کشور کمک کرد تا از بحران روانی و سیاسی ناشی از جنگ عبور کند. از همان ابتدای دهه ۹۰، شرکتهای اسرائیلی نقشی اساسی در مدرن سازی صنایع و تجهیزات نظامی آذربایجان ایفا کردند. تاثیر این معاملات نظامی در روابط میان دو کشور بسیار اساسی بوده است. از زمان استقلال آذربایجان، تنها راه دسترسی باکو به تکنولوژی

مدرن نظامی از طریق شرکتهای اسرائیلی بوده است. چرا که وزارت خارجه آمریکا تحت فشار لابی ارمنی در این کشور هرگونه فروش اسلحه به باکو را ممنوع اعلام کرد. در این حال کشورهای اروپایی نیز از فروش سلاح به این کشور خودداری می کنند، زیرا نگرانند در صورت تغییر تعادل نظامی موجود میان آذربایجان و ارمنستان، باکو دست به حملات انتقام جویانه ای برای باز پس گیری قره باغ بزند. در این شرایط نیاز شدید باکو به تهیه تجهیزات نظامی مدرن و تکنولوژی پیشرفته موجود در سلاح های اسرائیل تصمیم گیرندگان سیاسی در باکو را متقاعد به شکل دهی یک رابطه استراتژیک با اسرائیل نمود. حمایت اسرائیل از آذربایجان در بخش تکنولوژی نظامی خصوصا در ارتباط با تهیه تجهیزات مدرن نظامی و آموزش، پایه های این رابطه را از منظر باکو تشکیل داده است.

در ارتباط با اصل زمینه سازی مؤثر برای بازپس گیری سرزمین های اشغالی در جنگ قره باغ، آذربایجان همواره تهدید نموده است که اگر در مذاکرات برای حل مسئله قره باغ به نتیجه لازم دست نیابد این کشور جنگ را به عنوان گزینه نهایی مد نظر قرار خواهد داد. روابط گسترده نظامی آذربایجان با اسرائیل بخشی از تلاش دولت جهت ایجاد آمادگی نظامی برای چنین برخوردی است. علیرغم تلاش های بین المللی برای حل بحران، هنوز یک راه حل نهایی برای منطقه قره باغ که مورد توافق هر دو دولت باشد یافته نشده و این منطقه در کنترل دولت ارمنستان باقی مانده است. به همین دلیل دولت آذربایجان با خریدهای گسترده نظامی و دریافت آموزش های لازم برای تربیت کادر نظامی ماهر در تلاش است تا خود را برای سناریوی نهایی این بحران که برخورد نظامی است آماده سازد. اسرائیل در این شرایط برای آذربایجان یک متحد حیاتی محسوب می شود چرا که تنها کشوری است که حاضر شده تا سلاح های نظامی پیشرفته را به آذربایجان بفروشد. در جریان منازعه قره باغ، اسرائیل از همان ابتدا به حمایت از آذربایجان پرداخت و همراه با ترکیه تعدادی موشک استینگر را به نیروهای آذری رساندند (Cagaptay & Murinson, 2005). حمایتی که آذربایجان آن را برای حل این بحران طولانی در منطقه قفقاز جنوبی

بسیار حیاتی می‌پندارد. در جریان دیدار شیمون پرز در سال ۲۰۰۹ و لیبرمن به عنوان وزیر خارجه اسرائیل در سال ۲۰۱۲ از باکو، هر دو مقام اسرائیلی تاکید نمودند که هرگونه راه حل سیاسی برای بحران قره باغ باید متضمن حفظ تمامیت ارضی آذربایجان باشد.

در همین رابطه صادرات نظامی یکی از کلیدی ترین جنبه های روابط دو بازیگر اسرائیل و آذربایجان است. پس از بازدید نتانیاهو از آذربایجان در سال ۱۹۹۷، همکاری های دفاعی آذربایجان و اسرائیل گسترش یافت. اسرائیل از آن زمان تبدیل به عمده ترین فروشنده تجهیزات نیمه سنگین توپخانه، ضد تانک و ضد نفر شده است و نقش اساسی را در مدرن سازی تجهیزات نظامی آذربایجان ایفا کرده است (Cagaptay & Murinson, 2005).

صنایع مربوط به تکنولوژی هوا فضای اسرائیل که یکی از پیشرفته ترین ها در نوع خود است نیز مورد توجه شدید آذربایجان قرار داشته است. همچنین اسرائیل تکنولوژی لازم برای گسترش و نوسازی صنایع نظامی آذربایجان را در اختیار این کشور قرار داده است. برای آذربایجان درگیر در بحران قره باغ که بیش از ۲۰ سال تلاش نافرجام برای بازپس گیری سرزمین های اشغالی خود را بدون کوچکترین نتیجه ای پشت سر گذاشته، احتمالاً جنگ تنها گزینه ای خواهد بود که می تواند سرنوشت نهایی این منطقه را روشن سازد. به همین دلیل متنوع سازی مقاصد خرید و نیز تنوع و کارایی تجهیزات نظامی اهمیت بسیاری برای آذربایجان دارد. در شرایطی که بیشتر کشورهای اروپایی، فروش تجهیزات نظامی به آذربایجان و ارمنستان را به علت بحران قره باغ متوقف کرده اند، اسرائیل شریکی است که هم از تجهیزات دفاع هوایی مدرن و هواپیماهای بدون سرنشین پیشرفته برخوردار است و هم علاقمند به فروش آن به آذربایجان می باشد. خرید تجهیزات نظامی از اسرائیل درعین حال به معنای کاستن از وابستگی به بازار سلاحهای روسی به عنوان تنها گزینه موجود برای آذربایجان نیز می باشد. متعاقب بازدید شیمون پرز از آذربایجان در سال ۲۰۰۹، تجارت نظامی دو کشور افزایش محسوسی یافت. آذربایجان نه تنها

از خریداران عمده صنایع نظامی اسرائیل است بلکه بخش بزرگی از آموزشهای نیروهای ویژه ارتش آذربایجان، محافظین مقامات ارشد و نیز ایجاد سیستم امنیتی فرودگاه باکو نیز توسط شرکتهای اسرائیلی انجام می گردد (Murinson, 2014: 22-24). در سال ۲۰۱۲ میزان خریدهای نظامی آذربایجان از اسرائیل به یک و شش دهم میلیارد دلار رسید و تا سال ۲۰۱۵ حجم این معاملات به بیش از ۴ میلیارد دلار رسیده است (Opall-Rome, 2014). این در حالی است که حجم و ابعاد خریدهای نظامی آذربایجان از اسرائیل، نگرانی های عمیقی را در میان بعضی از صاحب نظران در ارتباط با شکل گیری انگیزه کافی در آذربایجان برای انجام یک تحرک نظامی خشونت بار بر علیه ارمنستان و باز پس گیری قره باغ ایجاد کرده است (Lindenstrauss, 2015: 71).

دلیل دیگری که در تصمیم آذربایجان در ارتقا روابط خود تا سطح استراتژیک فعلی موثر بوده است، خواست این کشور برای مدرن سازی اقتصاد کشور به صورت عام و صنعت نفت و گاز آن به صورت خاص بوده است. صنعتی که توسعه آن می توانست منجر به افزایش تولید ناخالص ملی و ایجاد اشتغال شود (Marcus, 2009: 42). همکاری با شرکتهای اسرائیلی برای آذربایجان امکان دسترسی به دانش تولید و ادغام در بازارهای جهانی را می داد. بیشتر همکاری اقتصادی دو کشور در دو دهه گذشته در بخشهای ارتباطات، کشاورزی، صنعت ساختمان، توریسم، ماشین آلات سنگین و علوم کامپیوتری بوده است. بعد از صنعت نفت، کشاورزی دومین بخش بزرگ در اقتصاد آذربایجان است و برنامه های آموزشی اسرائیل در این بخش و فراهم کردن تجهیزات و ماشین آلات مورد نیاز آن، برای تضمین رشد اقتصادی آذربایجان ضروری بوده است.

در بحث روابط اقتصادی همانگونه که پیش از این به آن اشاره شده، مسئله انرژی یکی از مهمترین عناصر تاثیرگذار در رابطه آذربایجان و اسرائیل است. سیاست انرژی آذربایجان مبتنی بر متنوع سازی مسیرهای صادرات به جای مسیرهای سنتی است که از طریق خاک روسیه می گذشت و می توانست به اهرم فشاری برای کنترل

باکو تبدیل شود. بعد از استقلال آذربایجان، اسرائیل واردات نفت از این کشور را آغاز کرد و در سال ۲۰۰۲ تبدیل به دومین خریدار عمده نفت آذربایجان پس از ایتالیا شد (Bourtman, 2006: 53). با ایجاد خط لوله باکو-تفلیس - جیهان در سال ۲۰۰۵، میزان مبادله نفت میان دو کشور به صورت قابل ملاحظه ای افزایش یافت. در همین زمان اسرائیل نیز علاقمندی خود را برای گسترش خط لوله تا حاشیه دریای سرخ اعلام نمود تا بتواند نفت آذربایجان را به هند، ژاپن و کره جنوبی از طریق خاک خود صادر کند. فرصتی که اسرائیل با گسترش خطوط لوله نفتی در اختیار آذربایجان قرار می دهد از یک سو تضمین کننده ایجاد تنوع در مسیرهای صادراتی نفت و گاز است و از دیگر سو امکان انتقال مقدار بیشتری از تولیدات نفت و گاز این کشور را به مشتریان متنوع تری در اقصا نقاط جهان به آذربایجان می بخشد.

یکی از مهم ترین نگرانی های آذربایجان پس از استقلال، وابستگی این کشور به خطوط انتقال انرژی بود که از خاک روسیه می گذشت و باعث وابستگی این کشور به روسیه می گردید. نزدیکی به ایالات متحده می توانست تعادلی در رابطه این کشور با روسیه ایجاد کند و هم با توجه به نیاز متحدین امریکا در غرب و نیاز اسرائیل به منابع انرژی حوزه خزر، امکان ایجاد و توسعه خطوط ارتباطی جدیدی را برای این کشور فراهم سازد. ایالات متحده از زمان اعلام استقلال جمهوری آذربایجان اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور را مدنظر قرار داده بود. اما ذخایر هیدروکربن دریای خزر و مسیرهای بالقوه انتقال نفت و گاز، اهمیت آذربایجان را برای ایالات متحده مضاعف ساخت. برای آذربایجان علاقمندی مضاعف ایالات متحده به منطقه به این معنا بود که این کشور می توانست با استفاده از چتر امنیتی که ایالات متحده در منطقه برای حفاظت و بهره برداری از منافع خود ایجاد می کند خطر تسلط مجدد روسیه را بر خود کاهش داده و در عین حال از فرصت سرمایه گذاری های ایالات متحده در بخش انرژی نیز برای پیشرفت اقتصادی خود بهره مند شود (Cohen, 2012: 28-29). در این ارتباط، باکو نزدیکی و همکاری هر چه بیشتر با اسرائیل و بهره-

مندی از قدرت لابی های یهودی در ایالات متحده را راهی مؤثر برای نزدیکتر شدن به واشنگتن به حساب می آورد.

اگرچه جمهوری آذربایجان اهمیت زیادی برای رابطه خود با کشور ترکیه برخوردار است اما اختلافاتی نیز میان دو کشور در سالهای اخیر ایجاد شده است. زمانی که در سال ۲۰۰۹ ترکیه دکترین به صفر رساندن مشکلات با همسایگان را به عنوان دستور العمل سیاست خارجی خویش برگزید و بر مبنای آن شروع به تغییر سیاست خود در قبال ارمنستان نمود، آذربایجان نشانه های تغییر در اتحاد استراتژیکش با ترکیه را به وضوح مشاهده کرد. از دیدگاه آذربایجان انجام مذاکرات میان ایروان-انکارا و تلاش برای عادی سازی روابط دو کشور نشان داد که در یک جنگ احتمالی در قره باغ، باکو نمی تواند به حمایت نظامی و سیاسی آنکارا تکیه و اعتماد کند. این در شرایطی است که ارمنستان به عنوان عضوی از پیمان امنیت دسته جمعی^۱، تضمین های امنیتی لازم را از روسیه دریافت می کند. آذربایجان تلاش ترکیه برای آب کردن یخ های موجود در روابطش با ارمنستان و امضای تفاهم نامه گسترش روابط در سال ۲۰۰۹ را بدون آن که تغییری در شرایط منطقه اشغالی قره باغ روی داده باشد را نوعی خیانت محسوب کرده است (De Waal, 2010: 130).

بعد از امضای توافق نامه میان ترکیه و ارمنستان، آذربایجان بودجه دفاعی خود را به طرز قابل توجهی افزایش داد. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱، هزینه های نظامی آذربایجان از یک میلیارد و پانصد و نود میلیون دلار (۳,۹۵٪ از تولید ناخالص داخلی) به سه میلیارد و یکصد میلیون دلار (۶,۲٪ تولید ناخالص داخلی) افزایش یافت. علاوه بر هزینه های مستقیم نظامی، در سال ۲۰۱۱، یک میلیارد و سیصد و شصت میلیون دلار نیز در بخش صنایع نظامی هزینه شد که کل بودجه دفاعی آذربایجان را به ۸,۹٪ از تولید ناخالص داخلی رساند (Az.News. February 22, 2011). در ۲۰۱۲، هزینه های نظامی آذربایجان به رقم یک میلیارد و هفتصد و هفتاد میلیون دلار و در سال ۲۰۱۳ به رقم یک میلیارد و نهصد میلیون دلار رسید (Az.News. October 12, 2011). این

1 Collective Security Treaty Organization

حجم افزایش بودجه نظامی نه تنها در میان کشورهای مستقل مشترک المنافع بی نظیر است، بلکه بر اساس گزارش موسسه مطالعات بین المللی صلح از بسیاری از کشورهای جهان در این زمینه پیشی گرفته و از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ چهارصد و نود و سه درصد رشد نشان می دهد (Asia Defense News, April 19, 2014). بیشتر خریدهای نظامی باکو از سال ۲۰۱۱ تاکنون از شرکت‌های اسرائیلی انجام شده است که شامل موشک‌های زمین به هوا، موشک انداز، تجهیزات مخابراتی نظامی، هواپیماهای بدون سرنشین و ماهواره‌های نظامی و نیز ارتقاء تانک‌های قدیمی T-72 ساخت روسیه بوده است (Shiriyev, 2012). در فوریه ۲۰۱۲ قراردادهای نظامی جدید میان اسرائیل و آذربایجان به ارزش ۶/۱ میلیارد دلار مورد تایید نهایی مقامات اسرائیل قرار گرفت که شامل موشک‌های ضد هوایی، سیستم دفاع موشکی و هواپیماهای بدون سرنشین بود (Shiriyev, 2012). اکنون میست در همان سال اعلام کرد یک سرمایه گذاری انتفاعی مشترک میان دو بازیگر برای تولید پهادهای نظامی در خاک آذربایجان مورد تایید مقامات هر دو بازیگر قرار گرفت (Economist, 21 January 2012). باکو با اطلاع از علاقه مندی اسرائیل به گسترش روابط با باکو از این فرصت بهره برده و با برپایی یک نمایشگاه بین المللی تجهیزات نظامی در سال ۲۰۱۴ که شرکت‌های اسرائیلی به صورت چشمگیری از آن استقبال کردند، اقدام به خرید گسترده تجهیزات نظامی از این شرکت‌ها نمود.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه در صفحات قبل مورد بررسی قرار گرفت نشان داده شد که مجموعه‌ای از ضعف‌ها، نیازها و الزامات سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک باعث شده دو کشور آذربایجان و اسرائیل برای یکدیگر به عنوان گزینه‌های غیرقابل جای‌گزین در سطح بین المللی ظهور کنند. این موقعیت خاص و امکانی که هر کدام از این دو کشور برای یکدیگر برای وصول به اولویت‌های اساسی سیاست خارجی یکدیگر فراهم می کنند باعث شکل گیری یک رابطه عمیق و چند جانبه در مدت زمانی

کوتاه گردیده است. همان‌گونه که به آن پرداخته شد، اگرچه انگیزه‌های سیاسی به-عنوان عنصری مؤثر در شکل‌گیری و گسترش روابط بوده است، اما مزایای اقتصادی و تکنولوژیک نهفته در روابط میان باکو و تل‌آویو که ریشه در نیازهای متقابل حیاتی دو کشور دارد به صورت آشکاری مهم‌ترین نقش را در استحکام بخشیدن به روابط ایفاء کرده است. از طریق رابطه راهبردی که میان آذربایجان و اسرائیل در دو دهه گذشته شکل گرفته آذربایجان توانسته یک متحد قدرتمند سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی بیابد تا سطح تهدیدات سیاسی، نظامی اعمال شده توسط همسایگان این کشور تازه استقلال یافته و درگیر در یک بحران ارضی تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد. آذربایجان از طریق ایجاد یک رابطه مستحکم با اسرائیل خود را زیر چتر امنیتی ایالات متحده قرار داد و مهمتر از همه آن‌که از طریق حمایت تل‌آویو و لابی یهود توانست با گسترش خطوط انتقال انرژی روابط اقتصادی گسترده‌ای را با غرب شکل داده و از طریق فرصت بدست آمده به بازسازی اقتصادی خود بپردازد. همچنین این کشور موفق شد در سایه روابط موجود از وابستگی اقتصادی و نظامی خود به روسیه بکاهد. برای اسرائیل نیز اگرچه انگیزه‌های مربوط به حضور در مرزهای شمالی ایران و نیز اجرایی‌سازی دکترین اتحاد پیرامونی از مهم‌ترین انگیزه‌ها و الزامات سیاسی اولیه گسترش روابط به شمار می‌آید، اما دسترسی به منابع انرژی حوزه خزر و به تبع آن متنوع‌سازی مسیرهای دسترسی به انرژی برای کشوری که توسط دشمنانش احاطه شده و از نبود امنیت در بخش انرژی رنج می‌برد اولویت اساسی گسترش رابطه استراتژیک میان دو کشور بوده است. بنابراین رابطه شکل گرفته مبتنی بر نیاز متقابل حیاتی مستقیم هر دو کشور به یکدیگر بوده و راهی برای کاهش تهدیدات خارجی و اطمینان یافتن از ارتقاء امنیت منطقه‌ای و به تبع آن ارتقاء جایگاه بین‌المللی برای هر دو بازیگر می‌باشد.

منابع

الف - فارسی

حافظ نیا، محمد رضا. ۱۳۸۵. اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: نشر پاپلی.
فرانکل، ژوزف، ۱۳۷۱. نظریه معاصر روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات اطلاعات.

قوام، عبدالعلی. ۱۳۸۱. اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
کولایی، الهه. ۱۳۷۹. اکو و همگرایی منطقه ای، تهران: مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

ب - انگلیسی

- Abilov, S. 2009. The Azerbaijan-Israel Relations: A Non-Diplomatic, but Strategic Partnership, OAKA, Vol.4, No.8.
- Aras, B. 1998. Post-Cold War Realities: Israel's strategy in Azerbaijan and Central Asia, Middle East Policy. Vol. 5, No. 4.
- Asia Defense News, April 19, 2014:
<http://www.asiandefencenews.com/2014/04/azerbaijansmilitary-spending-surged.html>.
- Az.News. April 23, 2012, <http://en.trend.az/news/politics/2017969.html>.
- Az.News. February 22, 2011,
<http://news.az/articles/politics/31785>.
- Az.News. October 12, 2011, <http://news.az/articles/46508>.
- Bahgat, Gawdat. 2011. 'Israel's Energy Security: Regional Implications', Middle East Policy, Vol. 18, No. 3, pp. 25-34.
- Bloomberg Business: <http://www.bloomberg.com/news/articles/2014-09-28/israel-s-top-oil-supplier-endures-gaza-as-azeri-ties-grow>.
- Bourtman, I. 2006. 'Israel and Azerbaijan's Furtive Embrace', Middle East Quarterly, Vol. 13, No. 3, pp. 47-57.
- BSWS BBC Summery of world Broadcast, August 24, 1996, SU/ 2699, p. F/6
- BSWB BBC Summery of world Broadcast, August 31, 1995, SU/2396, p. F/7.
- Cagaptay, Soner & Murinson, Alexander 2005. Good Relations between Azerbaijan and Israel: A Model for Other Muslim States in Eurasia?, The Washington Institute for Near East

- Policy, March 30. <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/good-relations-etweenazerbaijan-and-israel-a-model-for-other-muslim-state>
- Cohen, A & DeCorla-Souza, K. 2011. Eurasian Energy and Israel's Choices, Mideast Security and Policy Studies, No. 88 February.
- Cohen, A. 2012. Azerbaijan and U.S. interests in the South Caucasus twenty years after independence”, in Caucasus International, Vol. 2, No. 1.
- Cornell, S. 2011. Azerbaijan since Independence, London: M. E. Sharpe.
- Dashefsky, A. 2010. World Jewish Population, North American Jewish Data Bank. http://www..org/Reports/World_Jewish_Population_2010.pdf.
- De W. 2010. The Caucasus: An Introduction, New York: Oxford University Press.
- Ehteshami, Anoushiravan& Murphy, Emma C. 1994. ‘The Non-Arab Middle East States and the Caucasian/Central Asian Republic: Iran and Israel’, International Relations, Vol. 12, No 81.
- Etzioni, A. 1965. Political unification: A Comparative Study of Leaders and Forces. New York: Holt. Rinehart and Winston.
- Gallia Lindenstrauss and Iftah Celniker, ‘Azerbaijan and Iran: Mutual Hostility but Limited Rivalry’, INSS Insight, 366 26 August 2012.
- Hafner, Manfred & Tagliapietra, Simone & El Elandaloussi, El Habib. 2012. ‘Outlook for Oil and Gas in Southern and Eastern Mediterranean Countries’, MEDPRO Technical Report, No. 18.
- Herzig, E. 1999. The New Caucasus: Armenia, Azerbaijan and Georgia, London: Royal Institute for International Affairs.
- Ismayilov, E 2013. Israel and Azerbaijan: The Evolution of a Strategic Partnership, Israel Journal of foreign Affairs, Vol. 7, No. 1.
- Israel and Azerbaijan, ‘Odd but Useful Allies’, The Economist, 21 January 2012, <http://www.economist.com/node/21543201>
- Jewish press: <http://www.jewishpress.com/indepth/analysis/azerbaijan-israel-a-covert-but-strategic-relationship/2015/09/17/>
- Khalifa-zadeh, M. 2013. Israeli-Azerbaijani Alliance and Iran, Middle East Review of International Affairs, Vol. 17, No. 1.
- Lindenstrauss, G. 2015. Israel-Azerbaijan: Despite the Constraints, a Special Relationship, Strategic Assessment, vol. 17, No. 4.

- Marcus, R. 2009. Azerbaijan and Israel: Oil, Islam and Strawberries, Unpublished Master Thesis, The Fletcher School, Tufts University, Medford.
- Murinson, A. 2008. 'Azerbaijani-Jewish Relations: Realpolitik Embedded in History', Journal of the Caucasus & Globalization, vol. 2, no. 2. pp. 157-168.
- Murinson, A. 2008. Azerbaijan Turkey Israel Relation: The Energy Factor, MERIA Journal, Vol. 12 No. 3.
- Murinson, A. 2012. Opportunities and Challenges in Israeli-Azerbaijani Relations, Caucasus International, No. 2.
- Murinson, A. 2014. The Ties between Israel and Azerbaijan, Mideast Security and Policy Studies, No. 110 October.
- Opall-Rome, B. 2014. Israel Bolsters Strategic Ties with Azerbaijan, Defense News, September 10.
<http://archive.defensenews.com/article/20140910/DEFREG04/309100036/Israel-Bolsters-Strategic-Ties-Azerbaijan>
- Perry, M. 2012. Israel's Secret Staging Ground, Journal of Foreign Policy, March 28.
<http://foreignpolicy.com/2012/03/28/israels-secret-staging-ground/>
- Phoebe Greenwood, 'Israel and Azerbaijan: Unlikely Allies?', The Guardian, 29 March 2012,
<http://www.guardian.co.uk/world/blog/2012/mar/29/israel-azerbaijan-unlikely-allies> accessed 14 March 2016.
- Robins, P. 1994. 'The Middle East and Central Asia', in Peter Ferdinand ed., New Central Asia and Its Neighbors. London: Royal Institute of International affairs, pp. 55-74.
- Shaffer, B. 2013. Azerbaijan's Cooperation with Israel Goes Beyond Iran Tensions, Policy Watch 2067, April 16, 2013 The Washington Institute for Near East Policy
<http://www.washingtoninstitute.org/policyanalysis/view/azerbaijans-cooperation-with-israel-goes-beyond-iran-tensions> .
- Shiriyev, Z. 2012. 'Azerbaijan-Israel: Firm Alliance 2', Today's Zaman.
http://www.todayzaman.com/columnist/zaur_shiriyev/azerbaijan-israel-firm-alliance-2_277829.html, 18 April 2012.
 WikiLeaks,
<https://wikileaks.org/cable/2009/01/09BAKU20.html>